

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

مسئله پنجم از احکام صلاة مسافر

امام خمینی (قده) در مسئله پنجم می‌فرماید:

لو دخل الوقت و هو حاضر متمكن من فعل الصلاة ثم سافر قبل أن يصلي حتى تجاوز محل الترخص و الوقت باق قصر، و لكن لا ينبغي ترك الاحتياط بالإتمام أيضاً، و لو دخل الوقت و هو مسافر فحضر قبل أن يصلي و الوقت باق أتم، و الأحوط القصر أيضاً.^[1]

ایشان در مسئله پنج دو فرع مهم که بسیار هم مورد ابتلا واقع می‌شود مطرح فرمودند:

دو فرع مسئله

1. فرع اول در این فرض است که وقت نماز داخل شود و کسی در وطن و در حضر است، مثلاً وطن کسی قم هست و وقت نماز ظهر و عصر داخل شد و این شخص تمکن دارد از اینکه نماز ظهر و عصر را هم انجام بدهد، اما نمازش را نمی‌خواند و قبل از اینکه نماز بخواند به قصد مسافرت حرکت کرده و از حدّ ترخص هم می‌گذرد و هنوز وقت باقی است. پس فرع اول این قیود را دارد: (1) هنگام وقت در وطن بوده است، (2) به اندازه خواندن دو نماز چهار رکعتی وقت داشته و خوانده، (3) «سافر قبل أن يصلي و جاوز محل الترخص و الوقت باقی»؛ از حدّ ترخص هم می‌گذرد و وقت باقی است؛ یعنی اگر قبل از اینکه از حدّ ترخص بگذرد وقت تمام بشود، مسلماً باید همان نماز چهار رکعتی را قضا کند و بحثی ندارد. منتهی آنچه محل بحث است این است که از حد ترخص می‌گذرد و مثلاً هنوز یک ساعت هم به مغرب وقت باقی است، آیا این که الآن قصد سفر دارد و می‌خواهد مسافرت کند چه چیز بر او واجب است؟ ایشان می‌فرماید: باید قصر بخواند و احتیاط آن است که تمام هم بخواند.

2. فرع دوم عکس این فرع اول است؛ یعنی کسی در سفر است و وظیفه‌اش در سفر نسبت به نماز، قصر خواندن است، اما نماز را نمی‌خواند و قبل از آنکه وقت بگذرد به وطن می‌رسد. حال باید در وطن نماز را به چه صورت بخواند آیا قصرأ بخواند یا تماماً؟ امام (قده) می‌فرماید: تمام بخواند و احتیاط مستحب این است که قصر را هم بخواند.

بررسی فرع اول

فرع اول این است که پس از دخول وقت، در وطن است و نماز نمی‌خواند و به مسافرت می‌رود و بعد از حد ترخص، زمان برای خواندن نماز باقی است. در مورد این فرع پنج دیدگاه وجود دارد:
دیدگاه فقیهان در مسئله

پنج قول در مسئله وجود دارد:

1. قول اول لزوم القصر است؛ یعنی این شخصی که وقت نماز ظهر و عصر در وطنش بوده و بعد از این که اذان گفتند به اندازه دو نماز چهار رکعتی وقت داشت بخواند و نخواند (مثلاً یک ساعت بعد که از اذان گذشته می‌خواهد مسافرت برود و از قم به تهران برود)، این وقتی که از حد ترخص گذشت و هنوز وقت باقی است باید قصر بخواند. علی بن بابویه، شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی، فی موضع من المبسوط و التهذیب و کثیری از متأخرین همین نظر را اختیار کردند. شاید در ذهن شما هم همین باشد الآن که به سفر آمده باید نمازش را قصر بخواند. صاحب ریاض می‌گوید: «إنه الاشهر يستفاد من ظاهر السرائر الاجماع عليه»^[2]؛ اجماع بر قصر، مرحوم محقق در شرایع می‌گوید: «إنه اشبه»^[3] یعنی «القصر اشبه بالقواعد»، مرحوم امام، مرحوم سید نیز در عروه همین نظر را اختیار کردند و هیچ کسی در عروه در اینجا حاشیه‌ای ندارد.
2. قول دوم لزوم التمام است؛ یعنی این شخصی که در وقت در قم بوده یک ساعت از وقت گذشته و بعد شروع کرده به سفر و رفت، الآن در همان سفر باید نمازش را تمام بخواند. شیخ صدوق(قده) در مقنع این نظر را دارد، عمانی بنا بر آنچه علامه حلی در مختلف از او نقل کرده و خود علامه هم اختیار کرده که در ارشاد هم علامه همین قول را اختیار کرده، شهید اول در دروس، شهید ثانی در روض الجنان همین را اختیار کرده و در کتاب روض الجنان به مشهور متأخرین نیز همین قول دوم که لزوم التمام است نسبت داده شده است.
3. قول سوم «التخیر بینهما»؛ یعنی این کسی که در وقت حاضر بوده و بعد از مدتی بیرون می‌رود مخیر است بین القصر و الاتمام، شیخ طوسی(قده) در خلاف این نظر را دارد.
4. قول چهارم «التفصیل بین سعة الوقت فیتم»؛ حال این شخصی که بیرون آمده، اگر وقت موسع است باید تمام بخواند و اگر وقت کم است قصر بخواند. شیخ طوسی(قده) در نهاییه و شیخ صدوق(قده) در من لا یحضر این نظر را دارند.
5. قول پنجم توقف است، برخی از فقها توقف کردند و توقف یعنی باید احتیاط وجوبی بشود در جمع بین قصر و اتمام و این قول پنجم از صاحب جواهر(قده) استفاده می‌شود. صاحب جواهر اول «ذهب إلى وجوب القصر»، اما بعد احتیاط وجوبی می‌کند بین القصر و التمام.^[4]

تبیین محل نزاع

در مورد محل نزاع چند قید و شرط را باید در نظر گرفت:

1. این شخص در وطن باشد و وقت داخل بشود و نماز را نخواند، اما اگر در وطن وقت داخل شد و نماز را خواند دیگر بحثی نداشته و دیگر محل خلاف نیست. در این صورت دیگر نمی‌گوئیم بعد از خواندن نماز، مسافرت رفته و هنوز وقت باقی است، آیا تکلیف به قصر متوجه این آدم می‌شود یا نه؟! به هیچ وجه اینطور نیست.
2. قید دوم این است که باید متمکن از یک صلاة تامّ چهار رکعتی در وقت باشد و در حضر باشد، اما اگر تازه می‌خواهند اذان بگویند و کسی شروع به حرکت می‌کند و در این زمان قبل از اینکه از حد ترخص خارج شود تمکن از یک نماز چهار رکعتی ندارد، این مورد نیز از محل نزاع خارج است، بر چنین شخصی قطعاً قصر متعین است. پس با آن قید اول که نماز را خوانده «یتعین علیه التمام» و توهّم تکلیف به قصر به او نمی‌آید، با این قید دوم «یتعین علیه القصر» و توهّم تمام در اینجا جریان پیدا نمی‌کند.

نکته شایان ذکر آن است که در این فرع باید در دو مقام بحث کنیم:

أ. مقام اول این که علی القاعدة وظیفه این شخص چیست و قواعد اقتضای چه چیزی دارند؟

ب. مقام دوم روایاتی است که اینجا وارد شده و این روایات چند طایفه است که طوایف این روایات باید مورد بحث قرار گیرد.

مقام اول: بررسی فرع اول طبق قواعد

محور بحث در مقام اول این است که آیا قاعده اقتضا می کند لزوم مراعات حال ادا را یا مراعات زمان تعلق تکلیف را؟ در اینجا این شخص وقتی که در حضر و وطن است، زمان تعلق التکلیف است، الآن تکلیف نماز چهار رکعتی به این شخص تعلق پیدا کرده، حال بعد از یک ساعت از وطن بیرون آمده و قصد سفر شرعی دارد، در سفر می خواهد تکلیف خود را امتثال کند که آنجا می شود زمان امتثال.

دیدگاه اول: اقتضای قاعده؛ مراعات حال ادا

دیدگاه اول آن است که قاعده اقتضا می کند مراعات حال ادا و امتثال را. که سه وجه و بیان برای این که چرا قاعده اقتضای مراعات حال ادا و امتثال می کند ذکر شده است:

بیان اول و رد آن

بیان اول این است که خطاب در آیه شریفه: «إذا ضربتم فی الأرض فلیس علیکم جناح علیکم أن تقصروا من الصلاة»^[5] شامل او می شود؛ زیرا این خطاب اطلاق دارد و اطلاقش می گوید: فرقی ندارد که قبلاً در وطن بودی و وقت داخل شده یا در وطن که بودی وقت داخل نشده باشد و قبل از حلول وقت از وطن خارج شده باشد. لذا اطلاق «لا جناح علیکم أن تقصروا من الصلاة» می گوید: «الاعتبار و الملاک زمان الأداء»؛ زمانی که می خواهد امتثال کند. بنابراین طبق اطلاق ادله قصر، فرقی نمی کند که قبلاً در حضر، وقت داخل شده و متمکن از نماز بودید یا وقت داخل نشده باشد. اطلاق ادله می گوید: شما باید نمازتان را قصر بخوانید.

منتهی اینجا ممکن است شما شبهه ای کنید بگوئید این تمسک به عام در شبهه مصداقیه است؟ یعنی «لا جناح علیکم أن تقصروا» نمی دانیم آیا مصداقش در جایی است که دخل الوقت فی السفر یا مطلق است؟ نمی دانیم اصلاً در جایی که «کان فی الوطن و دخل الوقت»، اصلاً مصداق این آیه است یا نه؟ اگر ندانیم مصداقش هست تمسک به عام در شبهه مصداقیه است و این شبهه واردی است. لذا این وجه اول کنار می رود. پس ما نمی توانیم طبق اطلاق ادله قصر بگوئیم «الملاک هو زمان الامتثال»، زمان الامتثال هم این است که این مسافر است و باید نمازش را قصرأ بخواند.

بیان دوم

وجه دوم این است که چون نماز از حیث وقت واجب موسّع است، مکلف بین افراد طولی مخیر است که اول وقت یا وسط یا آخر وقت بخواند. حال که مخیر است یعنی «يجوز له ترک الصلاة فی اول الوقت»، «يجوز له ترک الصلاة» در وسط وقت، اگر در اول وقت به وسط وقت نیاورد آخر وقت بر او مضیق می شود و باید تکلیف را بیاورد.

به بیان دیگر؛ وقتی می‌گوییم بین افراد طولیه عقلاً مخیر است؛ یعنی آن طبیعی صلاة در این فاصله زمانی بین اول تا آخر متعلق تکلیف است و این شخص مخیر است در هر کدام از این اجزاء بیاورد. حال اگر در اول بیاورد (یعنی وقتی در وطن وقت داخل شد)، عقل به او می‌گوید: «يجوز لك ترك الصلاة» و بیاورد، حال در سفر می‌آید و در سفر مصداق این واجب طولی تغییر پیدا می‌کند. آنجا اگر بخواهد بیاورد بر اساس همان باید بیاورد. لذا «یتعیّن علیه رعاية حال الاداء»؛ رعایت آن زمانی که می‌خواهد در آن زمان بیاورد.

بنابراین چون عقلاً مخیر بین این زمان‌هاست، در هر زمانی به تناسب آن زمان ببیند فرد آن زمان چیست؟ وقتی در سفر است فرد زمان قصر است و باید قصر بخواند، لذا این اثبات می‌کند که قاعده می‌گوید زمان، زمان قصر است. به نظر ما در این وجه دوم اشکالی نیست.

بیان سوم

بیان سوم این است که موضوع تمام، حاضر است و موضوع القصر هم مسافر است، الآن کدام موضوع محقق است؟ الآن که سفر موضوعی که محقق است عنوان «المسافر» است و عنوان «الحاضر» اصلاً موجود نیست! «إذا انتفى الموضوع انتفى الحكم»، آن موضوعی که هست حکمش هم هست. کدام موضوع؟ موضوع مسافر، پس چون موضوع مسافر هست پس قصر هم هست، موضوع تمام که عنوان حاضر است وجود ندارد و «إذا انتفى الموضوع انتفى الحكم».

پس این سه بیان که در بیان اول خدشه کردیم، اما بیان دوم و سوم اثبات می‌کند که «المعیار زمان الامتثال و حال الاداء» نه زمان تعلق تکلیف.

در مقابل برخی گفته‌اند: مقتضای قاعده رعایت زمان تعلق تکلیف است. اینها هم سه وجه ذکر کردند که در جلسه آینده بیان خواهیم نمود.

و صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1]. تحرير الوسيلة؛ ج 1، ص: 263، مسئله 5.

[2]. «و لو دخل عليه وقت الصلاة حاضراً بحيث مضى منه قدر الصلاة بشرائها المفقودة قبل مجاوزة الحدين فسافر و الوقت باق بحيث أدرك منه ركعة فصاعداً قصرَّ على الأظهر الأشهر كما هنا، و في المعتبر و في السرائر عليه الإجماع؛ و هو الحجّة بعد العمومات القطعية كتاباً و سنة.» رياض المسائل (ط - الحديث)؛ ج 4، ص: 392.

[3]. شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام، ج 1، ص: 125.

[4]. «و إذا دخل الوقت و هو حاضر متمكن من فعل الصلاة و قد مضى من الوقت ما يسعها جامعة للشرائط ثم سافر أي تجاوز محل الترخص و الوقت باق قيل و القائل الصدوق في المقنع، و العمانی علی ما حکي عنهما و اختاره الفاضل في المختلف و الإرشاد و الشهيدان في الدروس و ظاهر الروض، بل في الأخير أنه المشهور بين المتأخرين يتم بناء على اعتبار وقت الوجوب، و قيل و القائل المفيد و المرتضى و الشيخ في موضع من المبسوط و التهذيب علی ما حکي عنهم و عن كثير من المتأخرين، بل في الرياض أنه الأشهر، بل في ظاهر السرائر أو صريحها الإجماع عليه يقصر اعتباراً بحال الأداء، و قيل و القائل الشيخ في الخلاف علی ما قيل يتخير بينهما جمعا بين الأدلة و قيل كما عن الشيخ في نهايته و الصدوق في فقيهه يتم مع السعة و يقصر مع الضيق و لا ريب أن القول بـ التقصير أشبه الأقوال، للإجماع السابق المعتمد بالشهرة المحكية إن لم تكن محصلة، و باعتبار حال الأداء في المسألة الآتية عند المخالف هنا مثل الفاضل و الشهيد و غيرهما مقتضى لاعتباره هنا أيضاً.» جواهر الكلام في شرح شرائع

الإسلام؛ ج 14، ص: 353-354.

[5]. سورة نساء، آية 101.